

تماشاخانه

کارنویس: naeemator@gmail.com



شهر ونگ

پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟
توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهر ونگ»

شماره نهم و یازدهم



برخی از تور بیست‌های کشورهای همسایه به جای سوغاتی دارو از ایران می‌برند

یک بچه: بابا این دفعه رفتی ایران برام آموکسی سیلین بیار!

یک خار جی: شما که مصرف قرص اعصاب ندارید، می‌بریم شون که خراب نشن!
یک داروی خاص: یادش بخیر
انگار همین دیروز بود که با ارز دولتی از همین مسیر وارد ایران شدم!
یک مسئول: داریم مقام اول
جذب تور بیست‌های مریض و دم‌مرگ رو از آن خودمون می‌کنیم!
#تور بیست_قرصی #دوای_دردتون! #ینجاست #شهر ونگ

یک دهه هشتادی: پست دادن چه فرقی با پست گذاشتن داره!؟

شاخ مجازی دهه هشتادی: گوگولیا، من دوسال می‌رم خدمت و میام، بوج بوج!
آشپز یادگان: صدبار گفتم بیف استراگانوف نداریم!
یک دهه هشتادی بالای بر جک:
من بیشتر از نیم ساعت پست بدم، پوستم خراب می‌شه!
یک دهه شصتی: من هنوز دارم دنبال کار می‌گردم، اینارفتند خدمت!؟
#بچه_بزرگ_شد #شهر ونگ

سنگ مفت، حرف مفت!

چشمه صلح، ز لفعلی است!



۱. مادر بزرگم همیشه می‌گفت اسم آدم‌های کجلی مثل من از لفعلی می‌گذارند واسم افراد ریز جسته هم هیبت است. برای همین شما هم این قدر به اسم عملیات نظامی ترکیه در مناطق کردنشین سوریه بند نکند که چرا «چشمه صلح» است. چشمه صلح هم همان زلفعلی ما است!
۲. روح چنگیز خان: بنده هم باید اسم عملیات نظامی حمله مغول را می‌گذاشتم «چشمه‌پربانی»
۳. روح هیتلر: اینجانب هم باید اسم اردوگاه آشویتس را می‌گذاشتم «چشمه‌نظافت». چون ما آن جابا خاکستر هاسباون پزی می‌کردیم.
۴. دیوی، شخصیت بزنامه عروسکی کلافرمزی: چشمه صلح خیلی اسم مناسب و قشنگیه
۵. روح آغامحمدخان قاجار: من هم وقتی چشم اهالی کرمان را از کاسه درمی‌آوردم، باید می‌گفتم اسم این عملیات «چشمه بینایی» است.
۶. از چشمه صلح گفتیم، یاد چشم افتادیم و عزیزان نابینا. امروز روز جهانی عصای سفید است، برای همه نابینایان این سرزمین طلب تندرستی می‌کنیم و امیدواریم چاله‌های زندگی شان شبیه چاله‌های شهری نباشد.
۷. نمی‌دانم کار درستی است که امروز جهانی عصای سفید را به برخی سیاستمداران تبریک بگوییم یا نه؟ چون برخی عزیزان سیاستمدار هم در واقع خیلی چیزها را نمی‌بینند البته چون خودشان را به ندیدن می‌زنند، شاید تبریک گفتن به آنها زومی نداشته باشد.
۸. یک فیلسوفی گفته بود می‌توان کسی را که خوابیده، بیدار کرد اما کسی که خودش را به خواب زده، بیدار نخواهد شد. این در مورد نابینایان عزیز هم صدق می‌کند. آنها با چشم دل و بصیرتشان جهان را می‌بینند اما سیاستمدارانی که خود را به ندیدن زده‌اند، با هیچ تکنولوژی و دانشی، بینایی نمی‌شوند که نمی‌شوند.
۹. بحث سیاستمداران شد، یاد یک خاطره افتادم. من دچار پر خوری عصبی هستم؛ یعنی وقتی ناراحتم یا وقتی استرس دارم، می‌افتم به خوردن و هر غذایی دم دستم باشد، می‌خورم. حالا نخور کسی بخور، برای درمان و رفع این مشکل، رفتم دکتر و مشکلم را با پزشک معتمد در میان گذاشتم. ایشان بعد از معاینه به من گفت: «به نظرم شما باید سعی کنی وارد حوزه سیاست بشوی. معمولاً کسانی که وارد سیاست می‌شوند، حساسیتشان روی غذا خوردن را از دست می‌دهند و خیلی شیک و مجلسی می‌خورند و اصلا هم احساس نمی‌کنند که مشکلی وجود دارد.»
۱۰. و حرف از غذا شد. جا دارد به پیشواز فردا برویم و روز جهانی غذا را هم تبریک بگوییم، چون ماعادت کرده‌ایم نفت سر سفره‌مان باشد، می‌شود روز جهانی غذا را با روز نفت یکجا بر گزار کنیم که کم‌هزینه‌تر باشد؟
۱۱. و در روز جهانی غذا منتظر عکس‌های مستر تیستر و کرو کودیل هستیم. ایشان هم ضمن بوسیدن صورت ماه کرو کودیل بگوید «خی... کی دلش میاد تو را بخوره» این‌جا کرو کودیل بخت برگشته که از همین مکالمه حس کرده به زودی تنوری می‌شود، باید با صدای رسا این ترانه را برای مستر تیستر بخواند که طعم گوشش مقبول ایشان بیفتد: «کی بهتر از تو که بهترینی... تو ماه زبانی روی زمین...» یک دقیقه به من فرصت بدهید برگردم. تخیل این تصویر هم حال به‌هم‌زن است.

فلکه اول

این محقق‌های خوب توی خونیه | آرزوی درزی |
محققان ژاپنی کم بودند، محققان اسپانیایی هم اضافه شدند. اصلا نمی‌دانم این محقق‌ها کی می‌خواهند دست از سر ما و زندگی‌مان بردارند؟ صبح تا شب دارند توی زندگی ما سرک می‌کشند و یکی یکی لذت‌هایمان را مضر تشخیص می‌دهند.
در آخرین حملات‌شان هم «یاد خوابیدن» را مضر تشخیص داده‌اند. شاید فکر کنید بیهوشی هم نمی‌گویند، اما اگر بشنوید که تعریف‌شان از «یاد» چیست، نظر تان عوض می‌شود. محققان عزیز اسپانیایی‌مان به کسانی که ۹ ساعت در شبانه‌روز می‌خوابند هشدار پر خوابی داده‌اند. تازه این تمام ماجرا نیست، هشدار داده‌اند که ۹ ساعت خوابیدن باعث زوال عقل می‌شود. والا به نظر ما زوال عقل شمامت که ۹ ساعت خوابیدن را زیاد می‌داند. همین است دیگر، اگر به منم کلی پول و بودجه



می‌دادند که صبح تا شب یک گوشه بنشینم و زل بزنم به لب تاپ و تحقیق و پژوهش کنم، همین طوری می‌شدم. تازه برای این که نشان دهم دارم یک فعالیت می‌کنم الکی نتایج جرت و پرت از خودم در می‌آوردم که بودجه بیشتری بگیرم. کار درست را ما می‌کنیم که خیلی به پژوهشگران و محققان مان توجه نمی‌کنیم. می‌دانستیم آخر و عاقبتش این می‌شود. محقق باید به دردی از بشریت دوا کند، نه این که روز به روز زندگی را سخت‌تر کند. و گرنه محقق که بخواهد تشخیص بدهد که خواب بیشتر از هشت ساعت مضر است، همان بهتر که کلا چیزی را تشخیص ندهد. اصلا اگر همان روزی که تشخیص دادید سبب زمینی سرخ کرده مضر و کلم بروکلی سرشار از آنتی‌اکسیدان است یا شما بر خورد جدی می‌شد، دیگر از این تشخیص‌های اضافی نمی‌داید. حالا هم بروید توی آزمایشگاه‌تان و به کارهای زشت‌تان فکر کنید.

کوچه اول

دست‌های پنهان حسن فتحی | امیرمسعود فلاح | توی دست آنجلینا جولی جنجالی شده. جالب است که این تتر بر گردان فارسی توی برد بیت است. جالب‌تر این که توی برد بیت هم بر گردان انگلیسی شعری منسوب به مولاناست. جالب‌تر از آن این که شعر مولانا در اصل به فارسی بوده و جالب‌تر از همه این که جولی و بیت قبل‌ازن و شوهر بوده‌اند. جولی، بیت، مولانا، آن هم در مقطع حساس کنونی که همه نگاه‌ها متوجه انتخاب باز یکران فیلم شمس و مولاناست. از کنار هم گذاشتن اینها به این نتایج می‌رسیم که اول دستی پنهان و پشت پرده دنبال آشتی دادن و وصل کردن دوباره آقا و خانم بیت و جولی به هم است. ثانیاً صاحب آن دست، رگ و ریشه ایرانی دارد. ثالثاً صاحب آن دست، ذینفع مولاناست. رابعاً تنها کسی که الان ذینفع مولاناست، حسن فتحی است. خامساً آن دست برای حسن فتحی است که می‌خواهد بیت و جولی را هم به باز یکران فیلمش اضافه کند و در حال مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی است. فقط جای نگرانی است که فتحی چه اصراری به آشتی و ازدواج دوباره آن دو قبل از بازی در فیلم دارد. یعنی برای آنها چه نقش‌هایی در نظر گرفته؟



شهر زیبا

خودتان را تودل استاد جا کنید

جدیدی را آموزش می‌دهد، از او تشکر کنید. اجازه بدهید متوجه شود که کارهایی که می‌کند، برای شما مهم است. به تیپ و لباسش توجه کنید تا اگر از شما پرسید: «مروز چه تغییری کردم؟» غافلگیر نشوید.
کشیدن ناز استاد؛ خرید هدیه برای او؛ جور کردن وام کم‌بهره با اقساط بلندمدت برای استاد و کارواش بردن خودرواش مواردی هستند که در ادامه روند جاکردن خود در دل استاد باید به آنها توجه کنید که مربوط به اساتید بدقلق و بی‌اعصاب است و در این مقال نمی‌گنجد. در پایان توجه داشته باشید که دو نوع دانشجو وجود دارد: دانشجوی غری و دانشجوی غری در حین درس خواندن مرتب غر می‌زند که: «چرا من باید ۸ صبح از خواب بیدار شوم؟ چرا استاد بد درس می‌ده؟ چرا نمره نمی‌گیرم؟» و... ولی دانشجوی قری، در طول کلاس یک آهنگ شاد گذاشته و با هندزفری گوش می‌کند و در همان حال قر می‌دهد و به خارا ندن پای استاد مشغول می‌شود.

فقط و فقط باید بتوانید خودتان را در دل استاد جا کنید. داشتن پارتی کلفت امری جبری است که بستگی به شانس و اقبال و سرنوشت شما دارد. نعمتی است که به برخی افراد داده می‌شود و به برخی دیگر نه. ولی جاکردن خود در دل استاد کاری است تکنیکی که هر کسی امکان یادگیری آن را دارد.
برای این که خودتان را در دل استاد جا کنید، قبل از هر چیز باید تو چشم باشید. استاد به کسی که بشناسد، نمره بالا می‌دهد. به همین خاطر در صندلی‌های جلو بنشینید و مرتب سوال بپرسید. این که چه می‌پرسید، مهم نیست. مهم این است که مدام دست‌تان بالا باشد. فقط حواستان باشد که با اولین توضیح استاد موضوع برایتان جا بیفتد و دردی از درهای معرفت به روی شما گشوده شود. هیچ وقت با استاد بر سر هیچ موضوعی بحث نکنید و بلافاصله قانع شوید و توضیحات استاد را تندتند توی جزوه یادداشت کنید. موقع استاداها عاشق توجهنانند. موقع درس‌دادن به آنها زل بزنید و مرتب سرتان را تکان بدهید. وقتی یک موضوع



حسام حیدری
طنز نویس
با آغاز سال تحصیلی در دانشگاه‌های کشور؛ دانشجویان ترم اولی یکی دو هفته‌ای است که با موهای شانه کرده و لباس و کیف جدید از صبح زود در دانشگاه‌های سراسر کشور حاضر شده و با ست روان‌نویس‌های دوازده رنگشان جزوه می‌نویسند. آنها از این که بالاخره از سد کتک‌ور رد شده‌اند، خوشحال‌اند و برای حضور در کلاس‌های دانشگاه و پیش‌بردن چرخ‌های علم و فناوری سر از پا نمی‌شناسند. سوالی که اغلب اوقات در این بازه زمانی از طرف دانشجویها مطرح می‌شود این است که «چطوری درس بخونم که نمره بالا بگیرم و موفق بشم؟» در این سوال دو مشکل بزرگ وجود دارد؛ اول این که برای موفق بودن لازم نیست نمره بالا بگیرد و همین که یک پارتی کلفت داشته باشید، کفایت می‌کند و دوم این که برای نمره بالا گرفتن احتیاجی به درس خواندن نیست بلکه

شهر فرنگ

آکین سولاج | کارنویس



شهر ونگ